

## نارضایتی از تغییرات اجتماعی

بررسی قیام آمریکای سفید در انتخاب دونالد ترامپ

متن پیش رو، ترجمه‌ای است از مقاله‌ای مروری با عنوان «آمریکای سفید چیست؟»<sup>۱</sup> که به قلم «نل ایروین پینتر»<sup>۲</sup> (استاد تاریخ دانشگاه پرینستون و نویسنده کتاب «تاریخ سفیدپوستان»<sup>۳</sup>)، در شماره نوامبر و دسامبر ۲۰۱۹، در نشریه فارین افرز منتشر شده است. نویسنده به مرور سه کتاب در حیطه مطالعات سفیدپوستان در آمریکا با عناوین **White Shift**، اثر اریک کافمن، اثر اشلی جاردینا و **White Identity Politics**، اثر اشلی جاردینا و **Whiteness**، اثر جان اتان ام. متزل پرداخته است و از این رو به یکی از چالش فرهنگی و اجتماعی آمریکا اشاره دارد.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، تحلیلگران سیاسی با شتاب‌زدگی پیروزی ترامپ را به دو عامل آشفتگی اقتصادی و آمار

تحصیل کرده‌های دبیرستانی بودند؛ یعنی تحصیل کرده‌های سیاه‌پوست کمتر از دیپلمه‌های سفیدپوست درآمد دارند.

### خواسته‌ها و ناخواسته‌های سفیدپوستان در آمریکا

این سه کتاب جدید در پی اعتباربخشی به این توضیح و البته ارائه پاسخ به برخی پرسش‌های مهم دیگر هستند. سفیدپوست‌ها چه می‌خواستند؟ براساس دیدگاه نویسندگان سه کتاب، این خواسته‌ها حول مفاهیمی چون برگزیت، سلاح، کاهش مالیات، جمهوری خواهان، امنیت اجتماعی و بیمه درمانی سالمندان، قابل توضیح بود؛ اما بیش از هر چیز، آن‌ها خواهان حفظ جایگاهشان در رأس جامعه بودند. حال این سفیدها چه چیزی را نمی‌خواستند؟ قوانین مدافع حقوق مهاجران، طرح بیمه سلامت همگانی اوپاما - که همه اقشار جامعه را در برمی‌گرفت - و هزینه‌کرد دولت برای مدارس عمومی. همچنین، آنان دوست نداشتند تا در میان چند فرهنگ‌گرایان،

بیکاری در دوره اوپاما و در نتیجه آن، امید به ثبات در میان بخشی از جمعیت رأی‌دهندگان، مرتبط اعلام کردند؛ اما روزنامه‌نگاران، ناظران انتخاباتی و پژوهشگران، چند سال طول کشید تا به توضیح مناسب‌تری در این خصوص دست پیدا کنند؛ روی هم رفته، بیشتر حامیان سفیدپوست ترامپ، نه فقط به دلیل منافع اقتصادی، بلکه به دلیل نارضایتی و دلخوری نسبت به تغییرات اجتماعی‌ای که جایگاه تضمین شده آن‌ها را در سلسله‌مراتب اجتماعی تهدید می‌کرد، به او رأی دادند. بیشتر افرادی که قدرت را در دست داشتند، سفیدپوست بودند (و مرد)؛ همچنین، ثروت خانواده‌های سفید، شش و نیم برابر ثروت خانواده‌های سیاه‌پوست بود؛ حتی خانواده‌های سیاه‌پوست به سرپرستی دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی<sup>۴</sup> نیز، دارای ۳۳ درصد ثروت کمتری نسبت به خانواده‌های سفیدپوستی بودند که تحت سرپرستی ترک

۴ - طبق آمار در آمریکا افراد دارای تحصیلات عالی معمولاً درآمد بالاتری نسبت به سایرین دارند.

1 - What Is White America?  
2 - Nell Irvin Painter  
3 - The History of White People

به عنوان متعصب خطاب شوند. البته این خواسته‌ها آن‌ها را به سوی ملی‌گرایی سفید می‌اندازد. آن‌ها نمی‌توانند جامعه‌ای چند نژادی را تصور کنند که در آن افراد سفید - حتی اگر به درستی تعریفی درباره آن وجود داشته باشد - بتوانند در کمال صلح و آرامش جایگاه خود را در میان کسانی که سفید هم نیستند، به دست آورند. جایگاه آن‌ها باید به عنوان پیش فرض، بالاتر از دیگران تعریف و تثبیت شده باشد.

### سفیدپوستان در آمریکا چه کسانی هستند؟

این افراد سفید چه کسانی هستند؟ پاسخ به این سؤال، همان چیزی است که این کتاب‌ها به آن می‌پردازند و البته آن‌ها را جذاب و درعین حال آزاردهنده می‌کند. به نظر می‌رسد هر سه نویسنده باور دارند که فهم مسئله سفید بودن از حیث هستی‌شناسی، امری ممکن است؛ اما نژاد غالب در قالب یک گفتمان رایج فهمیده می‌شود تا یک واقعیت فیزیکی. اگرچه نژادپرستی و تبعیض - که در پی آن می‌آید - به وضوح، دارای اثرات اجتماعی و اقتصادی قابل‌سنجش و اندازه‌گیری هستند، اما خود نژاد، مفهومی است که باید با افعالی نظیر «به نظر می‌رسد» در مقابل «هست» تشریح شود. اعتقاد به واقعیت نژاد به عنوان یک مشخصه زیستی یا

به عبارت دیگر ثابت، مشابه اعتقاد به جادوگری است که جامعه‌شناس کارن فیلدز، سال‌ها پیش بدان اشاره کرد؛ چیزی وجود ندارد که کسی بخواهد ادعا نماید که آن را رد می‌کند؛ اما صرف اعتقاد داشتن و بیان موضوع سیاه‌وسفید، خود، موجب برخی جهت‌گیری‌های سیاسی می‌شود.

اگر چیز مشخصی به عنوان سفیدپوست وجود ندارد (و رنگ پوست در یک طیف قرار می‌گیرد)، در این صورت، چطور کسی می‌تواند ادعای قابل‌اطمینانی در مورد سفید بودن و سیاست هویتی سفید ارائه کند؟ راه حل این مسئله، برای این نویسندگان و سایرین، بازگشت به داده (دیتا)، سنجش و اندازه‌گیری، نمودارها و تصاویر است. اریک کافمن<sup>۵</sup> و آشلی جاردینا<sup>۶</sup>، داده‌های حاصل از نظرسنجی‌ها را تحلیل می‌کنند تا بحث‌هایی را پیرامون ریشه‌های نارضایتی سفیدها ارائه نمایند. جاناناتان متزل<sup>۷</sup>، داده‌های پزشکی را بررسی می‌کند و مصاحبه‌هایی را با اشخاص انجام می‌دهد تا بفهمد چرا افرادی که به عنوان سفید شناخته می‌شوند، از یک راهکار سیاسی محافظه‌کاری که تأثیر مخربی بر سلامت و تندرستی خودشان داشته است، حمایت می‌کنند؟ کافمن و جاردینا بر روی

سیاست‌های محافظه‌کارانه سفیدها تمرکز می‌کنند اما استراتژی حزب جمهوری خواه در بهره‌برداری از ظرفیت احساسی سفید بودن را برای پیش برد مالیات کاهشی، محدودیت شبکه سلامت اجتماعی و قدرت زدایی کارگران را - که نوعاً از رنگین‌پوستان هستند - ناچیز می‌انگارند. هر سه نویسنده مورد نظر متوجه شدند که سفیدپوستان تا جایی که سیاستمداران آزادی عملکرد می‌دهند که منفعت اقتصادی‌شان تأمین شود؛ اما فراتر از هویت سفید، مباحث سیاسی مهم دیگر، به عنوان مثال، قوانین رأی‌گیری و برخورداری از برابری تحت قانون، به ندرت در این کتاب‌ها به چشم می‌خورند. هیچ‌یک از این کتاب‌ها، مسیر متقاعدکننده‌ای را برای برون‌رفت از این محدوده خطرناکی که ایالات متحده با سیاست هویتی سفید خودش در آن تحت فشار قرار گرفته است، ارائه نمی‌کنند.

### اگر سفید هستید، خوب هستید

کافمن استاد علوم سیاسی در بیرکبک<sup>۸</sup>، در دانشگاه لندن است. او متخصص حوزه ایرلند شمالی است، لذا حس تاریخی‌ای را به موضوع هویت سفید می‌بخشد. او عبارت «قوم-سنت‌گرایی سفید» را برمی‌گزیند. اگرچه کتاب او عمدتاً به ایالات متحده می‌پردازد، لیکن

5 - Eric Kaufmann

6 - Ashley Jardina

7 - Jonathan Metzl



کانادا و اروپا نیز از قلم نمی‌افتند. با حساب و کتاب او، نژاد، یک حقیقت ژنتیکی است و به طریقی که بیان‌کننده اعتقاد دانشمندان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم راجع به تفاوت‌های مزاجی مبتنی بر نژاد است، او متوجه نوعی تصور قالبی سفید می‌شود که دارای تجلیات فرهنگی فراوان و مشخصی است. او جمعیت چند فرهنگی و چند نژادی کشورهای غربی را با عبارت «نژاد مختلط»، خطاب می‌کند و عبارت «نامختلط» را با نقل قول‌های هراس‌انگیز و البته بدون طنز بکار می‌برد.

بحث اصلی کافمن این است که نوع سیاست هویتی سفید -که فرم و شکل پوپولیسم جناح راست‌گرا را تشکیل می‌دهد- از دو تهدید منشأ می‌گیرد؛ تنوع از راه مهاجرت که منجر به کاهش اندازه اکثریت سفید می‌شود و «فرهنگ ضد اکثریت» مدرنیسم چپ‌گرا که نمایندگان آن در دانشگاه‌ها مستقر شده و تلاش می‌کنند، تنوع نژادی و فرهنگی را جایگزین اکثریت سفید کنند. کافمن ادعا می‌کند که فعالیت‌های این جریان، برخی از سفیدها را به این نتیجه تندگرایانه رسانده که «نسل‌کشی سفید» در آمریکا، در حال وقوع است. او برای کمک به بازگشت سفیدها از یک چنین باورهای افراطی‌ای، روش‌ها و علاج‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی را پیشنهاد می‌کند.

در اصل، کافمن می‌خواهد سفیدپوست‌ها را از دست توهومات خودشان نجات دهد. البته پیشنهادهای او بیش از آنکه مفید باشد، مضر است. برای مثال او در خصوص چگونگی مواجهه با مشکلات تحمیل شده از جانب پناه‌جویان پیشنهاد می‌دهد: «آن‌ها را از جمعیت اکثریت سفید دور نگه دارید و برای مدت طولانی و بدون داشتن چشم‌اندازی برای سکونت دائمی اقامت دهید». چنین کمپ‌هایی را می‌توان در یک کشور کمتر مرفه اروپایی، نظیر آلبانی ایجاد کرد. او می‌نویسد که کشورهای اروپایی مایل به تأمین هزینه [برپایی] چنین اردوگاه‌هایی هستند، به جای آنکه آن را در کشورهای خود تأسیس کنند، زیرا بیش از هزینه‌های اقتصادی، نگران تأثیرات فرهنگی اسکان پناه‌جویان [در کشور خودشان] هستند.

راه حل بلندمدت کافمن برای پیشگیری از اشاعه سیاست‌های هویت سفید افراطی، سرعت بخشی به آن چیزی است که او آن را به عنوان یک «تغییر سفید» اجتناب‌ناپذیر می‌انگارد؛ پیدایش تعریف جدیدی از سفید که افراد روشن پوست با اجداد ناهمگن یا نامتجانس را هم شامل شده و به طور همزمان، «اسطوره‌های اصلی و نمادهای مرزی» را هم از سفید شدن حفظ می‌کند. البته این پدیده‌ای است که در تاریخ ایالات متحده، بارها و به اشکال مختلفی رخ داده است. طی قرن‌ها، همان‌طور که کافمن اشاره می‌کند، تعاریف سفید بودن برای ایجاد اتحاد و پیوند میان گروه‌های پیش‌تر بدنام، وارد شده است؛ از جمله آمریکایی‌های ایرلندی، آمریکایی‌های ایتالیایی و آمریکایی‌های یهودی. این را هم در نظر بگیرید، قرن‌ها تلاش

سیاستی چطور می‌تواند قابل قبول باشد، درحالی‌که برای حفاظت از ارزش‌های بنیادین لیبرال دموکراسی اتخاذ شده است و در دموکراسی، قرار نیست سفید باشید تا حق حیات و تنعم از دنیا را داشته باشید.

### عامل ترس

در مقایسه با کتاب کافمن، مطالعه جاردینا، کمتر جدلی و بیشتر متواضعانه است. او با استفاده از روش رگرسیون چندگانه، به عنوان پراستفاده‌ترین روش در میان تمام روش‌های آماری، به نظرسنجی داده‌های رأی‌گیری می‌پردازد. جاردینا، استادیار علوم سیاسی دانشگاه دوک، متغیرهای نمایانگر نارضایتی سیاهان، طرفداری حزبی، جنسیت، منطقه یا ناحیه وایدئولوژی سیاسی را کنترل کرده و می‌خواهد، میزان تأثیر درجه سفید بودن آمریکایی‌هایی را که به عنوان سفید شناخته می‌شوند، جدای از تمام مشخصه‌های دیگر، سنجیده و ارزیابی کند. اندازه‌گیری او از هویت سفید، دارای پنج طبقه است که از «سفید بودن به هیچ‌وجه در هویت من مهم نیست» تا «سفید بودن شدیداً در هویت من مهم است» را شامل می‌شود. سپس، او به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا اندازه‌گیری هویت سفید به او اجازه پیش‌بینی نگرش‌های سیاسی را می‌دهد؟ این پژوهش انجام می‌شود.



در حال ترویج «روایت ضد سفید» از جانب «چپ مدرنیست» هستند. این امر، خود موجب تحریک سفیدها شده و پیروان جدیدی را روانه آغوش ملی‌گرایی سفید جناح راست می‌کند. اگر این منتقدان ساکت شوند، سفیدها نیز فرومی‌نشینند؛ همچنین، افراد دیگری را هم به دنیای خود خواهند پذیرفت. البته به شرط آنکه به اندازه کافی روشن پوست باشند و تمایل داشته باشند که به عنوان سفید شناخته شوند! اما کافمن توضیح نمی‌دهد که در این سیاست جدید با اکثریت سفید گسترش یافته‌اش که به تازگی [در این طیف رنگ پوست] استقرار پیدا کرده‌اند؛ افرادی که با هیچ چشم‌پوشی‌ای، بازهم نمی‌توانند سفید انگاشته شوند، چگونه جا می‌گیرند و چگونه مدارای اجتماعی محقق می‌شود. حتی به‌طور اساسی، به این نکته هم نمی‌پردازد که چنین

دامنه‌دار کسانی از جمعیت پرشمار رنگین‌پوستان آفریقایی آمریکایی که در یک جامعه عمیقاً نژادپرستانه در رشد اجتماعی، اقتصادی و غیره از سفیدپوستان عبور کردند؛ موضوعی که کافمن آن را نادیده می‌گیرد. البته در این عقیده که سفیدپوست‌ها ناگزیر به تغییر هستند، به‌طور حتم، کافمن صحیح می‌اندیشد.

به عقیده کافمن، تن دادن به این تغییر به حفظ برتری سفید کمک می‌کند. این افزایش دایره سفیدپوستی البته به تضعیف موقعیت سفیدهای امروزی می‌انجامد، زیرا داوطلبان بهره‌گیری از منافع سفیدپوستی را افزایش می‌دهد. به نظر کافمن، نگرانی‌های «ملی‌گرایان قومی-سنتی» راجع به از دست دادن کشوری که می‌شناسند، قانونی بوده است، پس نباید محکوم شود. او اظهار می‌کند، کسانی که چنین تفکری را محکوم می‌کنند، درواقع،

او می نویسد، تهدیدی که سفیدها از شرایط آمریکا درک کرده‌اند، مانند یک رئیس جمهور غیر سفید، تأیید عدالت لاتین در دادگاه عالی ایالات متحده، درس‌های دانشگاهی که در آن نژادپرستی رد می‌شود، موجب شده است تا سفیدها احساس زیادی بودن، متضرر شدن و حتی مظلوم بودن را نیز تجربه کنند. وقتی سفیدها از قوانین سخت و کنترل‌کننده مهاجرت و همچنین، قوانین شناسایی رأی‌دهندگان (شفافیت آراء) حمایت کردند و این جریان، موجب کاهش مشارکت اقلیت‌ها شد، واکنش‌هایی سیاسی ربه دنبال داشت که از آن جمله می‌توان به نگرانی درباره آینده دموکراسی با این روند کاهشی در مشارکت سیاسی اشاره داشت. براساس تحلیل جاردینا، احساس قوی شناسایی سفیدها، می‌تواند نگرش‌های منفی نسبت به مهاجرت و نگرش‌های مثبت نسبت به تأمین اجتماعی، بیمه درمانی مدیکرو سیاست‌های دولت ترامپ را پیش‌بینی کند. جاردینا ادعا می‌کند که «هویت سفید»، به تنهایی موجب مخالفت با سیاست‌ها و برنامه‌هایی نیست که منفعت عموم را در نظر می‌گیرد و نه فقط سفیدها را (مانند طرح سلامت عمومی اوباما) بلکه مخالفت با این قبیل موارد، به احساس ناراضی‌تری نژادی آن‌ها بستگی دارد، آنگاه که جایگاه

از دست رفته خود را در مقابل دیگر نژادها در نظر می‌گیرند. روش تحقیق (متدلوژی) مورد نظر جاردینا در به‌کارگیری رگرسیون چندگانه برای داده‌های نظرسنجی افکار عمومی، به‌طور گسترده در روان‌شناسی سیاسی و سایر علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس اشکالات آن، کاملاً شناخته شده است که بارزترین مسئله، مشکل تعیین رابطه علیت در جایی است که همبستگی وجود دارد. شاید مهم‌ترین بحث جاردینا این است که «هویت سفید توسط معاندان نژادپرستی تعریف نشده است و سفیدهایی که با گروه نژادی خود شناخته می‌شوند، لزوماً متعصب نیستند».

همچنین، جاردینا می‌نویسد، بسیاری از افرادی که مؤلفه‌های سفیدپوستی را تعریف می‌کنند، باینکه مسئله‌ساز یا نژادپرست دانسته شوند، به شدت مخالفت می‌کنند. او به مثالی از این پویایی در صحنه‌ای در نیوجرسی اشاره می‌کند که صاحب یک رستوران در خبرنگار آگهی رستوران خود، این پیام را به صورت اشاره منتشر می‌کند: «میراث سفید بودن خودتان را در ماه مارس، ماه تاریخ سفیدپوستان جشن بگیرید». صاحب رستوران، وقتی متوجه می‌شود که همسایگان، او را برای این پیام به‌عنوان یک نژادپرست نکوهش می‌کنند، شگفت‌زده می‌شود؛ اما پذیرفتن این موضوع

دشوار است که حمایت از یک ماه فرضی به‌عنوان ماه تاریخ سفید، فقط بیان همبستگی بی‌ادعای یک سفیدپوستی بوده و از هیچ نیت سوئی نسبت به سایر گروه‌ها، حکایت نداشته باشد. گذشته از این‌ها، پس چه چیزی باید در ماه تاریخ سفیدها، جشن گرفته شود؟ آیا این جشن افراد سفید، قهرمانی از جمله پدران بنیان‌گذار را برجسته و تجلیل می‌کند؟ حتی اگر در حال حاضر، به‌طور گسترده برای گرامی‌داشتن ایشان، جشن گرفته شود. آیا این ماه، رویدادهای تاریخ ایالات متحده از جمله انقلاب آمریکا را که بسیاری از مردم رنگین‌پوست را در خود داشته است، گرامی می‌دارد؟ آیا این ماه پاک‌سازی قومی آمریکایی‌های بومی را که توسط «مانیفست تقدیر»<sup>۱</sup> مثبت اعلام می‌شود، توجیه می‌کند؟ پاسخ به این سؤال که در واقع، ماه تاریخی چیست، خود، آشکارکننده وجه غیردموکراتیک هویت سفید است و نشان می‌دهد که چنان‌می‌توان این ماه را جشن گرفت، اگرچه از حیث تاریخی واقعاً یک امر بی‌پایه است.

### موضوع اصلی راجع به مردم سفید چیست؟

این کار سخت نیست که ببینیم چگونه اقلیت‌های قومی و نژادی (و سیاست در کلان) آسیب می‌بینند، وقتی که شهروندان سفیدپوست



چیزی در حال مردن است؟ پاسخی که او می‌دهد، «تأثیر مسموم باور متعصبانه» و «باورهای آمریکایی سفید بودن» است. به عقیده متزل، این تعصب، طرح بیمه اوباما کرا مساوی فضولی دولت مزاحم و دولت فضول مزاحم توأم با تهدید مکزیکی‌ها و «ملکه‌های رفاه» قرار می‌دهد. متزل حساب می‌کند که «امتناع و مخالفت تنسی‌ها با توسعه بیمه بهداشت مستمندان برای هر سکنه سفید این ایالت، به طور متوسط معادل ۱۴/۱ روز از عمر او آب می‌خورد».

متزل پیامدهای سلامت طرح میسوری ۲۰۱۶ یا لایحه «حمل مشروط سلاح» را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بخشی از قانونی که موجب افزایش چشمگیر حق افراد برای داشتن سلاح در این ایالت شد. او بر اساس گفتگو با برخی از اعضای گروه‌های حامی، کسانی که در اثر خودکشی‌های عزیزی از دست داده‌اند، گزارشی را ارائه می‌کند. پدر کیم در پی «نگرانی‌های ناشی از حفاظت، امنیت، تروریسم و تجاوز، با سلاح، اقدام به خودکشی می‌کند». برای متزل، «تروریسم و تجاوز» مترادف است با ترس‌های ناشی از حضور مهاجران و اولین رئیس‌جمهور آمریکایی آفریقایی این کشور. مصاحبه‌شونده‌های غیر سفیدپوست او که کمتر از ناشناخته بودن هراس دارند، لذا کمتر به حقوق خود برای مالکیت و حمل سلاح گرم وابسته هستند. در مورد سلاح

کند. او تمایل دارد، بداند چرا «طبقه پایین و میانی آمریکایی‌های سفید، برخلاف گزینه شخصی زیستی و همین‌طور اولویت‌های اقتصادی خودشان رأی می‌دهند؟»

متزل مطالعه خود را در تنس با شخصی به نام «تروور» (مستعار) شروع می‌کند که شخصی فقیر و فاقد بیمه سلامت است، همچنین دچار التهاب کبدی، هیپاتیت نوع C و یرقان نیز است. تروور، بسیار محکم از اظهارات خود در خصوص خودداری از پذیرش طرح اوباما کرا برای اشاعه پوشش مساعدت پزشکی دفاع می‌کند، در حالی که این امتناع، او را از مراقبت‌های پزشکی محروم می‌کند و در عین حال، او به این کمک‌ها نیاز دارد. متزل این پرسش را مطرح می‌کند که «تروور از چه

تصمیم می‌گیرند تا مشخصاً به عنوان سفیدپوست، رأی دهند و سازمان‌دهی شوند. متزل، این سؤال را بررسی می‌کند و درمی‌یابد که حداقل در کانزاس، میسوری و تِنس، سیاست هویت سفید، در بعضی موارد منجر به آسیب‌های فیزیکی و فکری در خود سفیدپوستان شده است. متزل به عنوان یک پزشک، استاد جامعه‌شناسی و روان‌پزشک در دانشگاه وندربیلت<sup>۱۰</sup>، کتابی را نوشته که داده بنیاد است و میان نقل و تحلیل حرکت می‌کند. متزل همچنین، با اتکای بر مصاحبه‌های شخصی تلاش می‌کند تا چگونگی تأثیرگذاری سیاست عمومی بر افراد به خصوص و چگونگی مدیریت تعارضات میان سلامت فیزیکی و عقاید سیاسی‌شان را شفاف‌سازی

نیز، فعالان سفیدپوست معتقدند که نباید افزایش کنترلی بر سلاح صورت پذیرد، حتی اگر با آزادی اسلحه، سفیدپوست‌ها بیشتر از دیگران خودکشی کنند. پس مهم، آزادی عملکرد سفیدپوست‌ها است حتی اگر این آزادی به ضرر آن‌ها تمام شود؛ نوعی دگماتیسم متعصبانه بدون در نظر گرفتن‌های واقعیات میدان!

### راهی نیست؟

نژاداندیشی یا جهان‌بینی نژادی، آن‌طور که این سه نویسنده تبیین می‌کنند، اعتقادی است که به سختی می‌توان در آن، تغییراتی ایجاد کرد. تاریخ ایالات متحده، نشان داده که گرد هم آوردن توده‌های افراد سفید برای افزایش منافع شخصی و اقتصادی‌شان از طریق ایجاد پیوند میان آن‌ها و غیر سفیدپوست‌ها، کار بسیار دشواری است و به همین دلیل نیز، این سه نویسنده مخالف دفاع از تغییر بنیادین سیاسی حداقل در کوتاه مدت هستند. هر سه کتاب ذکر شده، سیاست‌هویی سفید را به صورت محافظه‌کار و جمهوری خواه ترسیم می‌کنند و معتقدند که این سیاست‌ها، در حال آسیب زدن به جامعه آمریکایی است. اگرچه کافمن و جاردینا، سیاست‌هویی سفید را به عنوان یک پاسخ روان‌شناختی طبیعی به تهدیدات درک شده تفسیر می‌کنند،

لیکن نیاز به عقب‌نشینی از روند ارتجاعی کنونی را هم می‌بینند. کافمن می‌گوید که افراد سفید، نیازمند «اطمینان بخشی دوباره» ای هستند که راه را برای «یک جامعه آرام، منظم و قابل اعتماد» باز می‌کند؛ درست مانند همان زمانی که سفیدها با اطمینان، در صدر نشست‌ها بودند. جاردینا با دیدن سفیدهای آسیب‌دیده می‌گوید، آن‌ها جمعیتی هستند که آماده برافروخته شدن بوده و این، اراده سیاستمداران است تا به احساسات، جهت سازنده یا مخرب بدهد. اگرچه او معتقد است که بزرگ‌تر کردن سفید، به احتمال زیادی رخ می‌دهد، لکن آن را ناکافی می‌بیند؛ در عین حال، راه‌حلی نیز برای مسئله ندارد.

متزل به سهم خود، با درخواستی متواضعانه برای آنچه او «تواضع سفید» می‌نامد، نتیجه‌گیری کرده است و سؤال می‌کند: «سیاست آمریکا به چه صورت خواهد بود، اگر این تواضع سفید به عنوان میهن‌فروشی یا سرسپردگی دیده نمی‌شد، بلکه به عنوان تلاشی صادقانه برای پرداختن به مسائل اجتماعی قابل تعامل تلقی می‌شد؟» اگر آمریکایی‌های سفید، به جای سلطه بر دیگر نژادها به همکاری و تعاون با دیگر هم‌وطنانشان تلاش کنند، شاید جامعه آمریکا از نابودی نجات پیدا کند.

این صحیح است که شمار گسترده‌ای از افراد سفید، به دلیل از دست دادن منزلت و امتیاز برتری خود ناخشنود هستند، اما این امتیازات و برتری‌ها، مبتنی بر تحریف ارزش‌های دموکراتیک غربی بوده که نوعی اشرافیت‌ارثی برای سفیدها، ایجاد کرده است. سؤال پیش روی آمریکایی‌ها در این زمان، مربوط است به ارزشی که آن‌ها در دموکراسی‌شان قرار داده‌اند و زمانی که یکی از دو حزب سیاسی اصلی کشور، سیاست‌ها و رهبری رویکرد غیردموکراتیک را می‌پذیرد. دموکراسی تا زمانی که جمهوری خواهان به مثابه یک حزب مردمی سفید عمل کنند، محقق نخواهد شد. انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶، امیدهایی را برای آینده به وجود آورد، چراکه سه میلیون نفر رأی دهنده بیشتر از تعداد طرفداران، مخالف ترامپ بودند. حال، بعد از سه سال، [ابعاد] انتخاب میان ملی‌گرایی سفید ترامپ و چند فرهنگ‌گرایی دموکرات‌ها، بسیار آشکارتر از قبل است. البته می‌توان امید داشت، تعداد رو به افزایش آمریکاییان نشان دهد که باقی ماندن براوج هرم نژادی، ارزشمندتر از فقدان و نابودی دموکراسی در آمریکا نیست.

### منبع

این مقاله مروری در آدرس ذیل قابل دسترسی است:  
<https://www.foreignaffairs.com/reviews/review-essay/2019-10-15/what-white-america>